

نتایج استبداد

فلسفه تاریخ شرق

بقلم فاضل محقق ، استاد علوم اجتماعی میرزا عبدالحسین تقی اصفهانی
 باجماع علمای علم اجتماع و تاریخ فرق کلی بین تاریخ شرق و غرب
 این است که غربیان از ایام یونانیها و رومانیها تا امروز بتأسیس و
 احترام قانون در هیئت اجتماعی تربیت شده در صورتیکه شرقیان
 بغیر از باستبداد و اطاعت حکم شخصی و نفرت از تشکیلات و قانون
 پرورش نیافته اند . جای شك نیست که برای ترقی یک ملت هیچ
 چیز برتر از گرفتن قانون محل اراده حکام نیست و تمام افراد در مقابل
 قانون یکسان و همه باید در هر قسم امری مستقیماً یا غیر مستقیم دخالت
 داشته باشند و بعبارة اخری حاکم خادم ملت است و مأمور ماجور نه
 مالک مستبد مطلق که اراده اش فوق اراده همه باشد .

ملل شرق هزاران سال در قید اسارت ظلم و استبداد حکم شخصی
 بودند و در میان هیچیک از آنها در آن مدت طویل قانون و عدالت
 جای اراده حکام را نگرفت . مظاهر حیات اجتماعیشان مظاهر
 استبداد و هرج و مرج است . از اینرو خانواده که اساس هیئت
 اجتماعی است صورت کوچکی از آن ظلم منحوس است چه ، بزرگترین
 شخص در یک خانواده در امور بقیه افراد تحکم بیقید مینماید . همین
 طور حاکم محلی دیکتاتور مطلق بوده است و باین منوال حکام یک
 سلسله از مستبدین و ظالمین بودند که بافراد ملل شرق بیچاره ظلم و
 اجحاف میکردند .

این ظلم منظم سبب شد که قوه مقاومت بامستبدین در افراد ملت ضعیف و نابود گردید بطوری که هر فاضلی بنهایت آسانی زمام امور يك ملت بزرگی را بدست می‌گرفت و بقسمی شد که حکام اجانب تمام ممالک شرق را تا امروز متوالیاً حکمفرمایی کرده بی اینکه مقاومتی که قابل ذکر باشد از ملل محکومه دیده باشند. باز هم همین ظلم یکی از اسباب مهمی است که تاریخ شرق را خالی از صوت ملت می‌بینیم. آری مورخین قبل بغير از اسم ملوک ووزرا اهتمام بذکر چیز دیگری نکرده اند. تاریخ اسلام عبارت از سلسله ملوک، خلفاء، وزراء و مستبدین است. امروز علمای مستشرق بنهایت زحمت بطور اجتماعی ملل قدیمه شرق را از تواریخ طبری، ابن الاثیر، مسعودی، ابوالفدا و ابن خلدون و غیره استخراج میکنند و همه متفقند که مورخین آن طراز نه فقط خیلی جاهل و نادان بودند بلکه اصول نوشتن تاریخ را هم نمیدانستند. بلی ابن خلدون مغربی در مقدمه تاریخش تا یک اندازه طریقه تجلیلی که «تیسوید» یونانی دو هزار سال قبل تطبیق به تاریخش نمود شرح و بسط داده ولی افسوس که همین ابن خلدون این طریقه را در تاریخ خود بکار نبرد. اری نتیجه ظلم و استبداد حکام نه فقط قوه ارادت و عزم را در افراد محو کرد بلکه اخلاق همه را فاسد نمود چنانچه امانت و راستگوئی در میانشان کمتر از مال دیگر است. امروز ما مشرقیان ضرب المثل پستی اخلاق شده ایم و شخصی مانند «هنری بردو» میگوید «دروغ در وجود شرقیها مفعول است.» و همینطور «سرپرستی کوکس» انگلیزی در کتاب تاریخ ایران مرقوم داشته «ناصر الملک شخص امینی بود

اگر حقیقه چنین شخصی در تمام ایران یافت بشود! بلی استبداد مستبدین و حکام پیش سبب شد که امثال این اشخاص اروپائی عزت و کرامت يك ملتی را اهانت نمایند و تمام مال شرق حقیر و ذلیل باشد. البته فرنگیها حق دارند وقتی میگویند که ما هیچ استطاعت تأسیس تشکیلات بزرگ مثل شرکتهای تجارتي، بانک و امثال آن را نداریم. استبداد حکام اطمینان اشخاص را بیکدیگر نابود کرد بطوری که تعاضد و تعاون که اساس هر عمل ملی است خواه در مسائل اقتصادی و خواه در مباحث سیاسی مسئله نهایت مشکلی گردید، چه قدر احزاب سیاسی تأسیس شد و منحل گردید، چه جمعیتهای مالی واجتماعی تشکیل گردید و از میان برفت! سبب اشکار است چه، تربیت اخلاقی مانقص است و نظام استبدادی بکلی اخلاق شرقیها را فاسد کرده است.

فکر مستبدین نه فقط منحصر به فاسد کردن اخلاق و خفه نمودن قوه تفکر و احساسات آزادی خواهانه در ملل محکومه بود بلکه محور فاهیت ملت را مقصود حقیقی خود کردند. بدیهی است انتشار آزادی و جای گرفتن مبادی آن در نفوس با حال اقتصادی ملت همراه است. فقر و استبداد هر دو متلازمند. هر حاکم مستبدی در مال رعایا شریک و سهم بود. اکثر ملل شرق تا امروز نهایت فقیر و پریشانند. غنا و ثروت محصور در اشخاص جاهل و پست بود که وجودشان برای حکام ظالم هیچ خطری نداشت. شك نیست اگر افراد ملت در هر عصری فاهیت داشتند البته بامور سیاسی دولت و نظام حکم دخالت میکردند یا اقلارای میدادند و مقاومت هر ظلمی را

وینمودند. حکام مستبد را همیشه عقیده بر این بود که بانواع ظلم و هزار حيله بازی پول را ازدست افراد بیرون بیاورند تا فکرملت همیشه محصور بتحصیل معاش باشد. راستی انسان درمقابل تاریخ شرق حیران میاند چه ابدأ ممکن نیست تاریخ اقتصادی شرق را مرقوم داشت و سبب هم این است که مستبدین مردم ابدأ ازادی نمیدادند که تأسیس تشکیلات مادی نمایند مبادا این اتحاد مادی منجر بر محدود نمودن استبداد حاکم و عزلش گردد.

از مسائلی که در نزد اجتماعيون مسلم است این است که هر نظام اجتماعی باید متکی بر دیانت باشد یعنی برای استحکام تشکیلات اجتماعی لازم است که از دیانت استعانت جوید و بآن خود را ببندد. لذا جای تعجب نیست که مستبدین برای پیشرفت حکمشان التجا برجال دین کردند. سلاطین قدیم، فراعنه مصر، خلفا و امرا، حکام اسلام و ملوک مسیحی از ایام قسطنطین کبیر تا ناپلیون سوم در قرن نوزدهم رجال دین را وسیله حفظ نظام استبدادی خود قرار دادند. شغل رجال دین از فقیه، کشیش و غیره همیشه این بود که تحسین احوال مستبدین و ظالمین را نمایند و البته نزد اشخاص دانا واضح است که هیچ دینی ازادیان ظلم و استبداد شخصی را جایز نمیداند. روح دیانت همیشه «دموکراتی» بوده و هست و هیچ جایز نمیداند که يك فرد یا يك طبقه مخصوص بدیگران ظلم کند. بالعکس مشاهده میشود که دیانت در تاریخ شرق آلت استبداد شد و بسیاری از رجال دین مقاومت با ظالم و حاکم مستبد را جایز ندانسته و حاکم را بصورت حامی دیانت تصور میکردند. اگر مقاله مطول نمیشد شمه از مزج دین و دولت که

سبب خرابی تمام ممالک شرق و علی الخصوص ممالک اسلام است بیان و اشکار میگردیم . بواسطه الحاد رجال دین و دولت ، ملت در میان دو قوه استبدادی مخوف افتاد که حریت فکر و سیاسی و وجدانی ، انواع و اقسام ازادیها را خفه کرد . علم صحیح ، فلسفه ، استقامت و درستکاری هیچکدام مباح نبود و برای منع ترقی ملت هر روز یک قسم امری صادر میشد . علما و فیلسوفان بزحمات زیاد مباحث خود را تعقیب مینمودند و مفکرین بزرگ مخصوصاً در ایران از ترس تداخل حکام نادان با اغماض و ابهام در عبارات و تقیه و کتمان التجا میگردند تا همواره در امان باشند . چه قدر عالم و چه فیلسوفان شهید راه ظلم و استبداد گردیدند ! راستی میتوان گفت کمتر حاکمی است در میان حکام شرق که دستش بخون الوده نشده است .

اگر چه دیانت اسلام اجازه میدهد که افراد ملت مقاومت با حکام ظالم مستبد نمایند و میگویند فقهای اسلام فتاوی زیادی در وجوب خلع بعض ملوک و حکام ظالم صادر کردند بر صاحبان خرد پوشیده نیست که همواره حزب غالب مقصود خود را از پیش میبرد و این فتاوی اغلب بر له آنحزاب است نه بر علیه آنها چه ، در هیچ موقع اثر قوت و فشار را نبایست فراموش کرد . وانگهی طول استبداد غیر از اشخاص ضعیف که عاجز از مقاومتند باقی نگذاشت و اخلاق اینان بقدری پست شد که حاضر بر اطاعت هر شخص خواه خودی و خواه بیگانه شدند .

ممالک متمدنه اروپا از این استبداد شخصی حکام نجات یافت و آن بواسطه تأسیس قانون رومانی و نظام حکم وکالت بوده است اگر چه ادیان

برای ممانعت ظلم و استبداد تأسیس گردیده معذک رجال دیانت مسیح چندان برای ترویج آزادی نکوشیدند بلکه « اباء کنیسه » در قرن دوم مقاومت با حکام ظالم را اجازه نمیدادند ولی بتدریج بواسطه قانون رومانی نظام التزام « فودالیسم » تطوری حاصل شده تا میرسد بعصر انقلاب فرانسوی که اساس انواع ازادیا و برجیدن دستگاه ظلم و استبداد را گذاشت .

حکم استبدادی سبب شد که تمام مجهودات مفکرین شرق یاصرف ادبیات و شعر گفتن شد و آنها در انواع مخصوص که بی اغراق میتوان گفت در بسیاری از جهات فکر انسانی ناقص است و یا آنکه افکار آن دانشمندان تعلق گرفت بمباحث تصوف که در بعضی از طوایف آن حیات ظاهری در نظرشان و هم است و باطل و شخص مرید نبایست در امور دولت دخالت کنند . حکام مستبد فقط حرکات فکری را که مرکزشان را ثابت میکرد تشجیع مینمودند .

اما علم بآن صورتیکه ما امروز در غرب می بینیم ، فلسفه ، فن نقاشی تصور و موسیقی و هر چه حریت شخص را در نفوس مردم متمکن میکند ابدأ محل رعایت حکام نبوده است . ان عصری که در تاریخ اسلام معروف بعصر تمدن و فلسفه است بکلی سطحی بوده یعنی علما و فلاسفه اسلام معلوماتشان بی اندازه ناقص بوده و خلفا که اسم بزرگی در تاریخ اسلام دارند فقط فلسفه را ترویج کردند که مناسب با نظام حکمشان بود و آنها بطور غیر کامل و سطحی ، علوم و فلسفه رنگ دینی گرفت و باین وسیله روح علم و تحقیق کشته شد و باز هم تکرار میکنیم که تقصیر از دین نیست بلکه از رجال

سوء دین و استبداد حکام است و بس . بلی همه چیز رنگ دین گرفت حتی عادات قبیحه ، رذائل ، فسق و فجور ، دروغ گفتن همه و همه بصبغه دین در آمد بقسمی که ملل مظلومه برای یانگی شدن برضد حاکم ظالم راهی جز از راه دیانت نداشتند و این نکته بزرگ دقیق است که در تاریخ شرق مخصوصاً خیلی اهمیت دارد چون علت ظاهر شدن بسیاری از مذاهب مختلفه را افشا میکند . در ایام قدیم وقتی که کلیمیان برضد ملوک مستبد باسم دیانت قیام کردند یکی از انبیاء صموئیل بملت اسرائیل چنین خطاب کرد : « که اگر شما ملک میخواستید مانند ملل دیگر پسران شما سرباز و نوکر او شده ، دختراتان اشپز و شیرینی ساز خواهند گردید . باری زمین شما ملک او گردیده مال همه کس را برای مصلحت خودش صرف خواهد کرد و اندکی نمیگذرد که تمام افراد عبد و نوکر او میشوند . « ولی ملت یهود حرف صموئیل را نشنیده بیستم خود نتیجه شوم آنرا ملاحظه کردند . نویسندگان پروتستان در قرون شانزدهم و هیفدهم مسیحی چون برضد حکام ظالم قیام کردند به تاریخ یهود زیاد اشاره نموده و از تورات شاهد آوردند . اما در تاریخ اسلام مشاهده میکنیم مذاهب مختلفه چون باطنیه ، معتزله و غیره اساس خروج بر علیه نظامات استبدادی خلفا و حکام است . ولی حکام تمام این حرکات را بزور قشون خودی یا بیگانه که از برای خدمت خودشان بودند نه از بهر خدمت ملت خاموش میکردند . در تاریخ اروپا در بسیاری از مواقع ملت انقلاب نموده داد خود را از حکام ظالم میگرفت ولی در تاریخ شرق هیچ مثالی از جنبش ملت (جز در این چند سال اخیر) دیده نمیشود .

حال ماشرفیها بایست بدانیم که اوضاع قدیم لازم است تغییر کرده و حکام بایست معطیع قانون و نظام باشند. در هر صورت امروز شرق محتاج به اصلاحات بسیار است تا اینکه بتواند حریت و آزادی را در میان ملت ترویج نماید. امید است در مقاله دیگری معنی حریت را از نقطه نظر علمی و فلسفی اشکار سازیم.

عبدالحسین تقی اصفهانی

سود مند - مقاله فوق قطره ایست از بحر فضل و کمال

دوست دانشمند ما آقای میرزا عبدالحسین که از چندین دار الفنون و دار العلم دارای تصدیقهای عالی میباشد. حقیقه این مقاله مالا مال مطالب بلند و حقایق ارجمند است که ممکن است در دماغهای اشخاص با فکر خیالات بلند ایجاد کنند. جای افسوس و درین است که اینگونه جوانان فاضل ما که لایق وظایف بزرگی هستند در خارجه بسر برده مملکت ما هیچگونه از فضل و کمالشان فایده نمیرد.

پرتال جامع علوم انسانی